دوست شاعرم مانی عزیز

دفترهای هنر و ادبیات، با یادداشتی که در آن گذاشته بودی رسید. تشکرم. پاسخ نامه‌ام و کتاب خطابه از سکوی سرخ متأسفانه نرسید. نمی‌دانم کدام بی انصافی مرا از دیدار آثار تازهٔ تو محروم کرده و چرا؟!

و اما مراتب سپاسگزاریم را به دوستان اداره کنندهٔ «دفتر»... که نسبت به ژاله لطف فراوان ابراز کرده‌اند برسان. «ای مادر شرطه» را هنوز خودم ندیده‌ام، نمی‌دانم به دست تو رسیده یا نه. سال پیش به سبب ناخوشی‌ام آن را شتاب‌زده به دست چاپ سپردم و منتظرم تنها چند پیام بود که می‌خواستم بگویم و بس. حالا حالم بهتر است و شعرهای تازه هم دارم. مثلاً همین الان قطعه‌ای را به پایان رساندم که خود سلسله اشعاری زیر عنوان "پندارهای شبانه" می‌باشد و در شگفتم که چرا از عروض آزاد، با حرارت [illegible]... بخش «ساختمان درونی شعر» را به دقت خواندم و خیال می‌کنم قبلاً هم بارها گفته‌ام، بحث و بررسی در پیرامون شعر معاصر فارسی که روزگاری خود من سرگرم آن بودم بسیار لازم و سودمند است. به ویژه آن که نقد ادبی در کشور ما هنوز به پای شعرمان نرسیده است. علی‌الخصوص جوان - به تکنیک‌های آن.

و اما من از منتقدانی که شاعران برجسته‌ای هستند و من با آنها از نزدیک آشنایم و پیش از آشنایی هم سال‌ها ستایشگر استعدادشان بوده‌ام، منظورم تنها اخوان ثالث و دکتر شفیعی کدکنی است، در شگفتم که چرا آنگاه برای اثبات نظرات برخی نقد و فضیلت ادبی خود، شاعران جاویدان کلاسیک ما را به دادگاه می‌کشند و حتا متهم می‌کنند که فرم و مضمون شعرشان چنان و چنین است. فعلاً معانی غزل صائب را آنها ناهماهنگ و پریشان، می‌دانند. و فردوسی را محکوم می‌کنند که چرا بحر متقارب را با واژه‌ای گاه غیرضرور پر کرده است! و از این دست ایرادها که تو نیز سرگرم آنها هستی... انتقاد را این نوابغ مهم می‌بینم که بیش از هزار سال است شعر و فرهنگ ملی ما را زنده و پاینده نگاه داشته‌اند و در نقش ادبی و اجتماعی خود را در زمان خویش به والاترین صورت انجام داده‌اند. نمی‌دانم کدام یک از شاعران معاصر ایرا می‌تواند اطمینان داشته باشد که پس از صد سال دیگر مانند فردوسی و حافظ و حتا صائب اینقدر هواخواه و خواننده داشته باشد و آرزومندم که چنین شاعرانی در کشورمان فراوان باشند.

به هر حال به نظر من هرگونه تلاش و جست و جو برای بهبود و رشد و پیشرفت شعر، کاری است ارزنده و دلارام دلارام‌تر آن که: «نام نیک رفتگان را یاد کن - تا بماند نام نیکت یادگار»

نامه برای شکل و شکاره شد

۳ مه ۱۹۸۷